

۱۲- نسخه کتابخانه وینه^(۱) (گوستاو فلوگل، فهرست نسخه

های خطی ج ۳ ص ۲۹۳-۲۹۴ بنشان (۷) ۴۹۳).

۱۳- نسخه اشیاتیک سوسایتمی (انجمن آسیائی) بنگاله

بنشان ۱۳۶۹.

ترجمه های ظفر نامه

ظفر نامه دوبار بترکی ترجمه شده يك بار در اواخر قرن پانزدهم

یا اوایل شانزدهم میلادی و دیگر بار در عهد سلطان عثمانی سلیمان خان

قانونی یاسلیمان اول (۹۰۰-۹۷۴ ه. ق. = ۱۴۹۴-۱۵۶۶ م) از طرف

سنان بيك بعنوان مظفر نامه بنام بایزید^(۲) فرزند سلیمان^(۳).

ترجمه فارسی بانگلیسی توسط بالونارسنبه دته^(۴).

۱- نیز رش: فتواتی (جورج شحانه)، مؤلفات ابن سینا طبع قاهره ۱۹۵۱

ص ۳۲۳؛ بروکلن، جای مذکور.

۲- این بایزید را که به سلطنت نرسید نباید با بایزید اول عثمانی ملقب به

یلدرم (= صاعقه - در فارسی ایلدرم) سلطان (۷۹۱-۸۰۵ ه. ق. = ۱۳۸۹ -

۱۴۰۳ م) عثمانی و بایزید دوم سلطان (۸۸۶-۹۱۸ ه. ق. = ۱۴۸۱-۱۵۱۲ م)

عثمانی اشتباه کرد.

۳- رش: هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی ص ۲۶۵ بنقل از شارل شفر-

در این مأخذ تاریخ سلطنت سلیمان اول بخط ۱۵۶۶-۱۵۲۰ ضبط شده است. نسخه

يك ترجمه ترکی ظفر نامه در چهار ورق بزرگ در فرهنگستان وینه هست. رش:

A Kraftt, Ar., Per., u. tur. Hss. d. k.k. Or. AK. Zn Wien,

1842, No CDLXXXV, p. 185.

۴- Bâlu Nârassinba Datta

رش: ادواردس فهرست کتابهای چاپی فارسی در موزه بریتانیا، لندن ۱۹۲۲ م

نیز رش: ایرج افشار، ظفر نامه جای مذکور ص ۳۵۸ و ح ۲.

نسخه های چاپی ظفر نامه که بنظر نگارنده رسیده است :

۱- نسخه ای (ناقص، و دستبرده) که محمود (= میرزا محمود) (۱) مؤلف کتاب تأدیب الاطفال (طهران ۱۲۹۳ ه. ق) در پایان تألیف خود آورده است و این قدیمترین طبع ظفر نامه است.

۲- نسخه چاپ شارل شفر (رش : وصف نسخه ش که پیش از این گذشت) در منتخبات نشر و نظم فارسی (۲).

۳- نسخه چاپ عکسی تاریخ گزیده (۳) (بدون ذکر نام ظفر نامه، رش : وصف نسخه ع).

۴- نسخه ای که در تقویم تربیت (سال ۱۳۰۷ ه. ش) تألیف مرحوم میرزا محمد عالی خان تربیت در اسفند ماه ۱۳۰۶ در تبریز بوسیله کتابخانه ادبیه ذیل صفحه ۴ تا صفحه ۲۷ بطبع رسیده و ظاهراً اصل آن نسخه چاپی شارل شفر است و در دنباله آن مانند نسخه چاپی شفر قسمتی از کتاب کلمات لقمان آمده است.

۱- میرزا محمود مؤلف تأدیب الاطفال ، میرزا محمودخان مفتاح الملک فرزند میرزا یوسف (حکیم نوری) مؤسس مدرسه افتتاحیه و عضو انجمن معارف و مدیر و ناشر روزنامه معارف (غرة شعبان المعظم ۱۳۱۶ قمری - بیست و چهارم شهر شوال المکرم ۱۳۱۸) و مؤلف کتابهای مثنوی الاطفال و تأدیب الاطفال و الفبای مصور و مفتاح الرموز و... است. نیز رش : مقدمه مثنوی الاطفال ص ۴ .

۲- دکتر ستومانی پرسیان ، کرد آورده شارل شفر عضو انستیتو و مدیر مدرسه زبانهای زنده شرقی پاریس، ارنست لورو، ۱۸۸۳ دو مجلد - ظفر نامه بتمامی در مجلد اول (صفحه ۱ تا ۷) بچاپ رسیده است.

۳- آنچه در تاریخ گزیده از ظفر نامه آمده در مجموعه قطعات ادبی زالمان و شوکوفسکی (صرف و نحو فارسی صفحه ۴۱ و ۴۸) طبع شده است ، رش : داستان بزرگمهر حکیم بقلم اردور کریستن سن، ترجمه عبدالحسین میکده : مجله مهر سال ۱ ش ۹ ص ۶۸۹ ح ۲ .

مقدمه مصحح

۵ - نسخه‌ای که در مجله ارمنان بنقل از يك جنگ کهنه تحت عنوان « گفتار بزرگان » در سال یازدهم شماره پنجم ص ۳۲۵ - ۳۲۸ (سال ۱۳۰۹ ه. ش) بچاپ رسیده است.

۶ - نامه پیروزی باهتتمام و با مقدمه و حواشی آقای کاظم رجوی (۱۳۰۹ شمسی - تبریز بسرمایه کتابخانه ادبیه) و آن مبتنی بر روایت نسخه چاپی تقویم تربیت^(۱) (که اصل آن نسخه چاپی شفر بوده) است و روایت مضبوط در تاریخ گزیده (چاپ عکسی ادوارد برون ۱۹۱۰ م) نیز بدنبال آن بطبع رسیده است^(۲).

۷ - نسخه‌ای که مرحوم دهخدا در امثال و حکم (۴ جلد تهران ۱۳۰۸-۱۳۰۹ ه. ش ج ۳ ص ۱۶۴۳-۱۶۴۵) از منتخبات فارسی شفر بدون عنوان ظفر نامه آورده است.

۸ - نسخه‌ای که در رساله «داستان بزرجمهر» تألیف ارتور کریستن سن آمده است (رش: مجله مهر سال ۱ ش ۱۱ ص ۸۷۵-۸۷۶)^(۳).

۹ - نسخه‌ای که در کتاب نمونه سخن فارسی تألیف آقای دکتر مهدی بیانی (تهران آذرماه ۱۳۱۷ ه. ش) ص ۶۹-۷۳ از روی نسخه چاپ شفر طبع شده است.

۱۰ - چاپ عکسی در دانشنامه (نشریه مؤسسه تجارتنی و مطبوعاتی پایدار تهران ش ۱ خردادماه ۱۳۲۶ ص ۱-۲) این نسخه مختصر و بخط

۱- آقای رجوی درباره نسخه مأخذ خود چیزی ننوشته‌اند.

۲- آقای رجوی علاوه بر آنچه گذشت ظفر نامه را در مجموعه نامه پیروزی برشته نظم کشیده‌اند.

۳- این نسخه در صفحه ۸۷۶ بعد از سطر ۷ سقطی دارد.

نستعلیق خوش متعلق با آقای مشکوة بوده و اصلا از جهت تقدیم خدمت... میرزا احمدخان الشهیر با آقای بزرگ ... فرزند مؤیدالملک... بخط علی نقی شیرازی در سال ۱۳۲۶ ه.ق. بتحریر آمده است. در این نسخه عبارات جدیدتر و بسیاری از حکمت‌ها نیامده است و در الفاظ تصرفات نابجا بسیار شده و متن از فصاحت و اسلوب متین قدیم دورگشته و غلط‌های لفظی فراوان در آن راه یافته است.

۱۱- پیروزی نامه منسوب به بزرگمهر بختگان ترجمه ابوعلی سینا، و آن چاپ مجدد نامه پیروزی است بضمیمه ترجمه خطبه غرای فلسفی ابن سینا بفرانسه بقلم کاظم رجوی بامقدمه ناشر (ابراهیم رضائی) و تقریظهایی بر نامه پیروزی (بسرهایه کتابفروشی ابن سینا تهران اردیبهشت ۱۳۳۳).

۱۲- نسخه‌ای که در مجله اخگر (سال- ش -) با اهتمام آقای عبدالرحیم همایون فرخ بامقدمه بچاپ رسیده است و آن نیز باصل نسخه چاپ شفر باز می‌گردد.

۱۳- نسخه‌ای که در ضمن آثار الوزراء سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی بتصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) (تهران ۱۳۳۷ ه. ش) ص ۱۷-۲۰ بچاپ رسیده است.

چگونگی تصحیح و روش برقراری متن کتاب

نکارنده پس از مطالعه و معارضه نسخه‌ها و توجه باختلافات آنها هیچیک از نسخه‌ها را چون به تنهایی کامل و مضبوط نبود اساس متن قرار نداد بلکه جمیع نسخه‌های خطی اصلی را که صحیح‌تر و کاملتر می‌نمود و

بنظر رسید که بنحو مستقیم یا غیر مستقیم مرجع نسخه های جدید تراند با هم مقابله و مقایسه کرد و باستعانت مجموع آنها کلمه و جمله ای را که از حیث ضبط و اتقان بهتر می نمود و باشیوه بیان و طرز تعبیر کتاب سازگارتر بود برگزید و در متن ثبت کرد و غلط و خطا و تحریف و ساقط و زائد و اختلافات قراآت را در هامش متن یادآور شد و در مورد نسخه های فرعی نسخه بدل های مهم آنها را در پایین صفحه مربوط آورد و از ذکر نسخه بدل های غیر مهم خودداری کرد و بدین ترتیب در برقراری متن ظفر نامه شیوه انتخاب و ترکیب یعنی روش التقاطی را بکار برد.

ناگفته نماند که متن حاضر بسبب ضعف علم و قلت اطلاع راقم این سطور و در دست نداشتن مأخذ های معتبر معتمد نقص هایی دارد که از نظر صواب بین ناقدان بصیر دور نخواهد ماند و امید هست که آن دانشمندان با کرم عمیم و فضل فیض بخش خویش در رفع آن همت فرموده بر نگارنده منت نهند (۱).

۱- هیأت مدیره انجمن آثار ملی بنا بر پیشنهاد کمیته تهیه مقدمات جشن هزاره ابن سینا گرد آوردن نسخه ها و تصحیح و طبع ظفر نامه را بر اقم این سطور تکلیف فرمودند و نگارنده در بجا آوردن این امر بکار پرداخت چاپ متن در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی با انجام رسید لکن نوشتن مقدمه و نشر آن در نتیجه علتی که اینجا موقع ذکر آن نیست مدنی بتأخیر افتاد اکنون که طبع مقدمه نیز پایان یافته بر ذمه نگارنده لازم است که سپاسگزاری و امتنان خود را از مساعدت و مساعی هیأت مدیره و الطاف هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی که بنا بر مشهود قسمتی از وقت خود را بیدریغ به حفظ و احیاء آثار پر ارج تاریخی و اشاعه و انتشار و تابق گرانقدر فرهنگ و تمدن ایران مصروف میدارند بتقدیم رساند و ادامه خدمت نمایان آن بزرگواران گرانمایه را از صمیم قلب بخواهد.

فهرست رمز هائی که در این کتاب بکار رفته است

- پ = پشت (ظهر) ورق در نسخه خطی یا عکسی .
پ = نسخه چاپ عکسی مؤسسه پایدار .
ت = نسخه خطی تاریخ‌گزیده کتابخانه ملی پاریس .
ج = جلد یا مجلد یا جزء یا جزوه .
ج = نسخه جنک .
چنین ! = در اصل چنین است .
ح = حاشیه (هامش) ذیل متن .
ح = نسخه حمیدید .
خ ل = نسخه بدل .
د = نسخه دبیر سیاقی .
ر = روی (وجه) ورق در نسخه خطی یا عکسی .
رش = رجوع شود .
س = سطر (در پس صفحه یا ص) یا ستون .
س = نسخه موجود در آثار الوزراء سیف‌الدین حاجی عقیلی .
ش = نسخه شفر .
ص = صفحه .
ض = نسخه محمد صادق وحدت .
ظ = ظاهراً یا وجه صحیح احتمالی .
ع = نسخه عکسی تاریخ‌گزیده .
فق = فهرست فنوائی .

ق م = قبل از میلاد مسیح .

کذا = در اصل چنین است و لفظ یا عبارت مذکور تحریف شده یا محل نظر است .

ک = نسخه خطی تاریخ گزیده کتابخانه ملی پاریس .

م = میلادی (در پس تاریخ سال) .

م = نسخه مشکوٰه .

مق = مقدمه مصحح کتاب .

نگارنده = نگارنده مقدمه و حواشی .

ه = هجری .

+ (بعلاوه) (در پس ارقام مربوط بنامها) نشان آنست که نام منظور در سطرهای بعد صفحه مورد نظر تکرار شده است .
[(دو قلاب) نشان آنست که آنچه در میان قرار گرفته اضافه مصحح است .

() (دو هلال) برای جدا کردن کلمات یا جمله یا ملاحظات یا ارقامی است که تذکار آن مفید ولی در معنی و سیاق کلام بی تاثیر است .
... (نشان تعلیق) گاه نشان حذف کلماتی است که يك بار در متن یا در حاشیه آمده و برای پرهیز از تکرار از ثبت آنها خودداری شده است و گاه علامت قسمت‌هائی است که در اصل نسخه ساقط یا معیوبست و غالباً علامت حذف دنباله عبارت منقول است .

یادداشت : در این کتاب هر جا تاریخ سالها بنحو مطلق یا باقید

«هجری» ذکر شده مراد سالهای هجری قمری است .

بزرجمهر را گفتم^۲ از خدای چه^۳ خواهم که^۴
همه چیز^۵ خواسته باشم، گفت سه چیز^۶، تندرستی

۱ - در نسخه ح : ظفر نامه بزرجمهر . چنین گویند که در روزگار نوشیروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوار تر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش او نبردندی شریف تر از حکمت . گویند روزی بزرجمهر و دانایان پیش او رفتند، نوشیروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم صفت نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن [چنین] آسان چندانکه مرادین جهان و بدان جهان بکار آید و ما را یاد کارمانند . بزرجمهر یکسال روزگار برد و آن کتاب تألیف کرد و ظفر نامه نام نهاد و پیش نوشیروان برد . نوشیروان زیادت [چنین] شهری بدو بخشید و فرمود تا [آنرا] بزرنبشند و بخزانه فرستاد . . . این عنوان در نسخه ش در سر لوح نوشته شده است و پس از آن مقدمه ذیل آمده است : حمد و ستایش مر خدای را جلّت قدرته که آفریدگار و پدید آورنده زمین و آسمان و روزی دهنده جانورانست و درود بر پیغمبران و برگزیدگان او باد خاصه بر مصطفی صلی الله علیه و سلم . در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از حکمت عزیز تر نبود و حکماء آن عصر همه متقی و پرهیزگار بود [ند] یک روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین] حکیم را طلب کرد و گفت میخواهم سخنی چند مفید، در لفظ اندک و معانی بسیار، جمع سازی چنانکه دردنی و عقبی سودمند باشد، ابوذرجمهر [چنین] یکسال مهلت خواست و این چند کلمات [چنین] را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و نزد انوشیروان برد، او را خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و فرمود که این کلمات را بآب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعه این کتاب مواظبت مینمود . ابوذرجمهر . . . الخ . در نسخه د ، آورده اند که در وقت انوشیروان عادل هیچ چیز بزرگتر از حکمت و حکما نبود، روزی نوشیروان بزرجمهر را طلبید و گفت میخواهم سخن چند کوتاه و با معانی بسیار و مختصر و با مقصود تمام جمع کنی چنانچه مرا در هر دو جهان بکار آید و باقیمانده گان را نیز سودمند بود و چون او را در کار دارند بر همه اعداء ظفر یابند و بعد از ما در جهان یادگار ماند ، بزرجمهر یکسال مهلت طلبید و این کلمات را از استاد خود جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و بخدمت انوشیروان عادل برد [وی] چون ورقی چند بخواند بغایت خوش دل شد و حکیم را خلعت پوشانید [و] مثال یک شهری [چنین] را انعامش کرد و این گفتارها را به زر نویسانید و پیوسته با خود

بقیه در صفحه بعد

و^۷ توانگری و ایمنی . گفتم کارهای خود^۸ بکه سپارم^۹ ، گفت بدانك^{۱۰}

میداشت و مطالعه میکرد و فواید بسیار حاصل کرد . در نسخه^۴ م : ظفر نامه^۵ خواجه ابوزر جهر [چنین !] . بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين ، والعافية للمتقين ، والصلاة والسلام على رسوله محمد وآله اجمعين واصحابه الفاضلين .

اما بعد ، روایت میکند [چنین !] که در عهد انوشیروان هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکمای آن عصر همه متقی و پرهیزگار بودند ، يك روز انوشیروان ابوزر جهر [چنین !] حکیم را طلب فرمود و گفت میخواهم که سخن چند در لفظ اندك و معنی بسیار جمع نمائی چنانچه در دین و عقبی و دنیا سودمند بود . ابوزر جهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این چند کلمه را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و نزدیک برد و عرض کرد انوشیروان [را] این کلمات بسیار خوش آمد و فرمود تا این کلمات بآب زر بنویسند و مدام باخود داشت و اکثر اوقات بمطالعه آن مداومت مینمود . در نسخه^۵ پ : ستایش و سپاس خداوندی را که آفریننده آدمیان و پدید آورنده زمین و آسمان است و درود نامندود بر پیغمبر و آل او سلام الله عليهم اجمعين . اما بعد چنین گویند که روزی انوشیروان عادل ابوزر جهر [چنین !] حکیم را طلب کرد و گفت ای حکیم فطن فرزانه مرا سخنانی بدیع بیاموز که در هر دو جهان مرا [چنین !] بکار آید و چون آنرا بکار دارم بر همه چیز ظفر و پیشرفت یابم و بعد از ما در جهان اثر و یادگار بماند ابوزر جهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این نصایح را جمع و فراهم آورد [و] بدعت نوشیروان برد و بعرض رسانید و او بغایت خوشوقت شده بخلعت خاصش مفتخر و سرافراز گردانید و فرمود که آن ظفر نامه را کتاب بزرگ نوشتند ، پیوسته باخویش داشت بفرصت ایام این نصایح متین را از آن حکیم خریدند میبرسید [چنین !] بطریق استفاده و او جوابهای باصواب میداد [چنین !] ، بدینگونه . . .

۲ - چنین است در نسخه^۶ ج . ح : بزر جهر گفت من آن مثالها از استاد خویش می پرسیدم بروز کار و او جواب همی داد . آغاز مسائل . گفتم . . . ع ، بزر جهر گفت از استاد پرسیدم . . . ش : ابوزر جهر [چنین !] زبان بگشاد و گفت از استاد خود استفادت مینمودم و او جواب میگفت گفتم ای استاد . . . ک : بزر جهر گفت از استاد پرسیدم . . . س ، [بزر جهر حکیم] میگوید که از استاد خود پرسیدم که . . . م ، ابوزر جهر [چنین !] بانوشیروان گفت که تصنیف این رساله چنان بود که از استاد خود استفاده میکردم و او جواب میفرمود . سؤال کردم که ای استاد . . .

بقیه در صفحه بعد

خود^۱ شایسته بود. گفتم ایمن از که باشم^۲، گفت از^۳ دوستی که حسود نبود^۴. گفتم چه چیزست که بهمه وقتی^۵ سزاوار بود، گفت بکار خود مشغول بودن^۶. گفتم در جوانی و پیری چه کار بهتر^۷، گفت در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار آوردن^۸. گفتم کدام

بقیه ذیل صفحه ۱ و ۲

- ۳ - ح : عز و جل چند چیز . ع : چه چیز .
- ۴ - ع و گ و س : تا .
- ۵ - ح : همه نیکی .
- ۶ - ح : گفت تن درستی . . .
- ۷ - ج : این حرف را ندارد .
- ۸ - چنین است در ع و گ و س . ج : خود را . ح و ش : کارها بکه . م : خویش . د . کارها را بکه واگذارم .
- ۹ - ح : تا ایمن باشم .
- ۱۰ - چنین است در ج و ع و گ و س . ح : بدان کس که شایسته . . . ش : بآن کسی که .

- ۱ - چنین است در نسخه ج . ش : خویشتن . ع و گ و س : خود را .
- ۲ - چنین است در ح . ش : از که ایمن باشم . ج و ع و گ و س : ایمن بر که باشم .
- ۳ - چنین است در ح و ش . ج و ع و گ و س : بر .
- ۴ - چنین است در ج و ع و گ و س . ح : از دوستی که خود رای نباشد . ش : از دوستی که حاسد نباشد .
- ۵ - ح : که وقتی سزاوارتر از وقتهاست و چه چیزست بهر وقت سزاوارترست . ش : که بهشت .
- ۶ - چنین است در ج و ع و گ و س . در نسخه ش این حکمت با عبارت بعد بدین صورت در هم شده است : گفت علم آموختن و بجوانی بکار حق مشغول بودن . ح : گفت فرهنگ آموختن بپرنائی و کردار نیک به پیری . گفتم مشغول بودن بهر وقتی .
- ۷ - ع : چه بهتر .
- ۸ - چنین است در ج و ع و گ و س . بکار بردن . در ح و ش این عبارت مشوش است چنانکه گذشت .

راستست^۱ که نزدیک مردم خوار^۲ نماید، گفت عرض هنر خود کردن^۳. گفتم از دوست^۴ ناشایست چگونه باید^۵ برید، گفت بسه چیز، بدیدنش^۶ نارفتن^۷ و حالش^۸ ناپرسیدن و از و آرزو^۹ ناخواستن^{۱۰}. گفتم کارها بکوشش است^{۱۱} یا بقضا^{۱۲}، گفت کوشش قضا را سببست^{۱۳}. گفتم از^{۱۴} جوانان چه^{۱۵} بهتر^{۱۶} و بر^{۱۷} پیران

- ۱ - چنین است در ج و ع و گ و س . ح : سخن است . ش : عیب است .
- ۲ - ح : نزدیک خود حقیر ترست . ج : خود را . ش : معتبر .
- ۳ - چنین است در گ و س . ح : از هنر خود واگفتن . ج : عرض هنر . ع : عرض هنر خود . ش : هنر خود گفتن .
- ۴ - چنین است در ج و ع و گ و س . ح : چون از دوست ناشایستگی پدید آید . ش : چون دوست ناشایست پدید آید .
- ۵ - چنین است در ج و ع و گ و س . ح : چگونه از وی بیاید بریدن . ش : چگونه از وی بیاید برید .
- ۶ - ح و ش : بزیارتش .
- ۷ - ش : کم رفتن .
- ۸ - ح و ش : و از حالش . ج : حالش (بی و او) .
- ۹ - ش : حاجت . در ح این جزء بدین گونه آمده است ، و هر که که اورا بینی حاجتی از وی خواستن .
- ۱۰ - چنین است در ج و ش و د و ب . ع و ص : خواستن . گ و س : آرزو ها خواستن .
- ۱۱ - ح و ش : بود .
- ۱۲ - ع : قضا .
- ۱۳ - چنین است در ج و ش و گ و س . ح : گفت قضا را سببست . ع : قضا را کوشش سبب است . ت : کوشش صرف قضا را سبب است .
- ۱۴ - ح : بر .
- ۱۵ - چنین است در ح و ج و ع و ش و گ . س : چه چیز .
- ۱۶ - ح : نیکوتر .
- ۱۷ - ش و ب : از .

چه نیکوتر^۱ ، گفت از^۲ جوانان شرم و دلیری و بر^۳ پیران دانش^۴ و آهستگی. گفتم مهتری را که^۵ شاید و مهتر^۶ کی بر آساید^۷ ، گفت مهتری آن را شاید^۸ که بد از بیک بداند و مهتر^۹ آنکه بر آساید که^{۱۰} کار بکار دانان^{۱۱} دهد. گفتم حذر از که باید کرد تارسته باشم^{۱۲} ، گفت از مردم^{۱۳} چایلوس و خسیسی^{۱۴} که توانگر شده باشد^{۱۵} . گفتم سخنی ترین کس کیست^{۱۶} ، گفت آنک^{۱۷} چون ببخشد شاد^{۱۸} شود .

- ۱ - ح و خوشتر .
- ۲ - چنین است در ج و ع و ش و ک و س و م و پ . ح و بر .
- ۳ - چنین است در ح و ج و ع و ک . ش و س و م و پ ، از .
- ۴ - ح : سرم (ظ . شرم) .
- ۵ - چنین است در ح و ع و ک و س و ص و د . ج و ت ، کرا . این عبارت اصلاً از نغز^۴ ش سقط شده است .
- ۶ - چنین است در ح و د . ع ، مهتری . س : بهتر که باید . ج : بهتری .
- ۷ - چنین است در ح . ع : که را باید . د : کرا گویند . ج : کرا باید .
- ۸ - چنین است در ح و ج . ع : مهتری آنکس را شاید . س : مهتر آنکس . د : گفت آنکس را شاید که .
- ۹ - چنین است در ح و ع . در نسخ دیگر : بهتر .
- ۱۰ - چنین است در ح . سایر نسخ : آنکه کار ...
- ۱۱ - چنین است در ح و ع و ص . نسخ دیگر : بکار دانان .
- ۱۲ - چنین است در ح و ک . سایر نسخ : شوم .
- ۱۳ - چنین است در ح و ش . ج و ک : نا کسی . س : نا کس . د : مرد .
- ۱۴ - چنین است در ج و ک . ع : خسیس . س : نا کس چایلوس خسیس . ش : چایلوس و خسیس . از ح تا آخر جمله سقط شده است .
- ۱۵ - ش : باشند .
- ۱۶ - چنین است در ج و ع و ک و س . ش : سخنی کیست . د : جوانمرد کیست . ح : غنی بحقیقت که باشد .
- ۱۷ - ۱۸ - چنین است در ج و ع و ک و س . ش : آنکس که سخاوت کند و دلشاد . ح : آنک چیزی بخشد و شاد .

گفتم مردم را^۱ هیچ چیز عزیزتر از جان هست درین جهان^۲ ،
گفت^۳ سه چیزست که مردم درین جهان^۴ جان بدان پرورند^۵ ، دین
داشتن^۶ و کین خواستن و رستن ازسختی . گفتم کدام^۷ چیزست که همه^۸
آنها جویند و کس^۹ آنها بجمله^{۱۰} نیافتست^{۱۱} ، گفت چهار^{۱۲} چیز ،
تن درستی و راستی^{۱۳} و شادی و دوست^{۱۴} اخلص^{۱۵} . گفتم نیکی کردن^{۱۶}
بهر^{۱۷} یا از بدی دور بودن^{۱۸} ، گفت از بدی دور بودن^{۱۸} سر^{۱۹} همه

- ۱ - چنین است درج . نسخ دیگر : مردم .
- ۲ - کلمات « در این جهان » تنها درج آمده است . وازش از ابتداء این حکمت تا « جهان » اصلاً ساقط شده است
- ۳ - چنین است درج و ع و گ و س . ش ، گفتم چه چیزست که مردم جان را بدان پرورند ، گفت .
- ۴ - چنین است درج . کلمات « درین جهان » در نسخ دیگر نیست .
- ۵ - چنین است درج و ع و گ و س . سه چیز که جان ... ح ، جان بران دهند .
- ۶ - چنین است درج و ع و گ و س . ش : گفت دین و رستن از سختی . س : دین و دانش و کین خواستن و رستن ازسختی . ح : دین و کین و رستن از بیم و سختی .
- ۷ - ش : چه .
- ۸ - ح : مردم . ش : که مردم جویند .
- ۹ - چنین است درج . ج و ع و ش و گ : کسی . این کلمه از س ساقط شده است .
- ۱۰ - چنین است درج . ج و ع : بجملگی . س : و بجملگی . ش : تمام .
- ۱۱ - چنین است درج . ج و ع و گ : در نیابد . س : در نیابند . ش : در نیافت .
- ۱۲ - چنین است درج و ج و ع و گ و س . ش : سه .
- ۱۳ - این کلمه در ش و س نیست .
- ۱۴ - ع : دوستی .
- ۱۵ - ح : خالص . م : موافق .
- ۱۶ - چنین است درج و ج و ع و گ و س . ش : نیکوئی .
- ۱۷ - ع و س : به .
- ۱۸ - ح : شدن .
- ۱۹ - چنین است درج و ع و گ و ش و س . ح : بهتر از .

نیکوئیهاست^۱ . گفتم هیچ هنر بود^۲ که بهنگامی^۳ عیب گردد^۴ ، گفت سخاوت^۵ با منت بود^۶ . گفتم چونست که از مردم حقیر^۷ علم نیاموزند ، گفت زیرا که عالم حقیر و حقیر عالم^۸ نباشد . گفتم چه چیزست که دانش را بیاراید^۹ ، گفت راستی^{۱۰} . گفتم چه چیزست که بر دلیری نشان بود^{۱۱} ، گفت عفو کردن^{۱۲} در قدرت^{۱۳} . گفتم آن کیست که در او^{۱۴} هیچ عیب نیست^{۱۵} ، گفت خدای تعالی و تقدس^{۱۶} . گفتم

۱ - ح : نیکوئیهاست .

۲ - ش : باشد .

۳ - چنین است در ح . نسخ دیگر ، وقتی .

۴ - چنین است در ج و ع و ک و س . ش : هنر باشد که عیب شود .

۵ - ش : سخاوتی که . س : سخاوت که . ح : بردباری هنر است چون خداوندش عاجز شود عیب گردد .

۶ - این کلمه در نسخه ع نیست .

۷ - چنین است در نسخه ج . ح : از مردم حقیر چیزی نپذیرد و از وی علم نیاموزند

ع و ک و س و ت : مردم از حقیر . . . این حکمت از نسخه ش سقط شده است .

۸ - چنین است در نسخه س . ج : حقیر عالم نباشد . ع : عالم حقیر نباشد . ک : عالم

حقیر عالم نباشد . ح : علم هرگز حقیر نباشد . ت : علم حقیر و حقیر عالم نباشد .

۹ - ش : بیفزاید .

۱۰ - ح : راستی دانش را بیاراید .

۱۱ - ش : است .

۱۲ - ۱۳ - ش : چون قادر شود . این حکمت از ح سقط شده است .

۱۴ - ۱۵ - ش : که هرگز نمیرد گفت جل و علا ، گفتم کیست که در او عیب نباشد . . .

ح : گفتم کیست که او را هیچ عیبی نیست .

۱۶ - ع : گفت خدای تبارک و تعالی . ش : گفت عز و جل . س : گفت خدای تعالی .

ح : گفت آنک هرگز نمیرد .

از ۱ کارها که خردمند کند چه بهترست ۲ ، گفت آنک بد را ۳ از بدی ۴ باز دارد . گفتم از دوتن بخرد تر آنک این جهان گزیند یا آن ، گفت آنک آن جهان گزیند [و] دست ازین جهان بازدارد ۵ . گفتم از عیبهای مردم کدام زیان کار ترست ۶ ، گفت آنک ۷ برو پوشیده باشد ۸ . گفتم نکوهیده کیست و بخشوده کیست ، گفت نکوهیده آنست که بدی از وی آمد بخواست وی ۹ [و بخشوده آنست که بدی از وی آمد ناخواسته] . گفتم از ۱۰ زندگانی کدام ساعت ضایع ترست ۱۱ ، گفت آن زمان که بجای ۱۲ کسی نیکی تواند کرد ۱۳ و نکند . گفتم از فرمانها کدامست که آنرا ۱۴ خوار نباید داشت ، گفت چهار فرمان ۱۵ ، فرمان

۱ - ۲ - چنین است در ح . ع : از کارها عقلا چه چیز بهتر . ج : از کارهای عقلا ... ش : کارها که عقلا کنند چه نیکوتر . گک : از کارها عقلا را چه بهتر . س : از کارها چه بهتر .

۳ - م : خود را . ح : طبع بدی .

۴ - ج و س : بدی کردن .

۵ - این حکمت جز در ح در هیچ يك از نسخ دیگر نیست .

۶ - چنین است در ش . ج و ع : کارتر .

۷ - چنین است در ح . نسخ دیگر : آنکه .

۸ - د : بود . ح : بروی زیان کارتر .

۹ - این حکمت بنحو ناقص در ح آمده و از نسخ دیگر سقط شده است . جزء اخیر میان دو قلاب بقیاس علاوه شد .

۱۰ - س این کلام را ندارد .

۱۱ - چنین است در نسخه ش . ج و ع و س و گک : ضایع تر . ح : کدام ضایع تر .

۱۲ - ۱۳ - ش : نیکو در حق کسی تواند کرد . ع : بجای کسی نیکی توان کرد .

س : بجای کسی نیکوئی تواند کرد . ح : آنک بجای کسی تواند کرد .

۱۴ - ش : کدام فرمان را . ح : کدامست که آنرا .

۱۵ - چنین است در ح و ع و س . ج و گک : چهار . ش : سه .

خدای تعالی^۱ و^۲ فرمان^۳ هشیاران^۴ و^۲ فرمان پادشاه و^۲ فرمان پدر و مادر . گفتم^۵ کدام تخمست که بیک جا^۶ بکارند و دو جا بردهد^۷ ، گفت نیکی که بجای مردمان نیک و هوشیاران کنی^۸ ، هم از^۹ ایشان یاداش یابی نیکی^{۱۰} و هم از^{۱۱} خدای تعالی ثواب آن جهان یابی^{۱۲} . گفتم بهتر از زندگانی^{۱۳} چیست ، گفت نیک نامی^{۱۴} . گفتم بتر از مرگ^{۱۵} چیست ، گفت^{۱۶} بیم و درویشی^{۱۷} . گفتم عاقبت را^{۱۸} چه

- ۱ - ح و ش ، خدای عز و جل . ج ، خدا .
- ۲ - ج این حرف را ندارد .
- ۳ - ح و ش ، دوم فرمان .
- ۴ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س ، عقلا . د ، عاقلان .
- ۵ - ش این حکمت را ندارد .
- ۶ - ح ، که جای .
- ۷ - چنین است در ج و ع و ص . ح ، و در دو جای دیگر بروند [ظ . بروید] . س و د ، بدروند .
- ۸ - چنین است در ح . نسخ دیگر ، نیکی کردن در حق مردم .
- ۹ - چنین است در ح . س و پ ، هم در . ج و ع و گ ، در .
- ۱۰ - چنین است در ح . د ، یابند . نسخ دیگر ، این جهان از ایشان یاداش بینند .
- ۱۱ - ۱۲ - چنین است در ح . ج و گ ، و در آن جهان از خدای تعالی ثواب یابند . ع و س و هم در آن ...
- ۱۳ - چنین است در ح و ج و ع و گ و س . ش ، بهترین زندگانی .
- ۱۴ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س ، گفت فراغت و امن . ش و م و د ، فراغت و ایمنی .
- ۱۵ - چنین است در ج و ع و س . ش ، بدترین مرگ .
- ۱۶ - ع ، گفت بدتر از مرگ .
- ۱۷ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س ، درویشی و بیم . ش ، گفت مفلسی .
- ۱۸ - چنین است در ج و س . ح ، عاقبت . ع ، عاقبت . ش این کلمه را ندارد .

بهرتر، گفت خشنودی^۱ خدای تعالی^۲. گفتم چه چیزست که
 مروت^۳ را تباه^۴ کند، گفت چهار^۵ چیزست^۶، مهتران^۷ را بخیلی
 و^۸ دانشمندان را عجب و^۹ زنان را بی شرمی و^{۱۰} مردان را دروغ. گفتم
 درین جهان که بدبخت تر، گفت درویش که تکبر کند^۹. گفتم چه
 چیزست که کار مردم پارسا^{۱۰} تباه کند، گفت ستودن ستمکاران^{۱۱}.
 گفتم این جهان^{۱۲} بچه در^{۱۳} توان یافتن^{۱۴}، گفت بفرهنگ^{۱۵}
 و^{۱۶} سپاس داری. گفتم چکنم تا^{۱۷} بپزشکم^{۱۸} حاجت نیفتد^{۱۹}، گفت

- ۱ - چنین است در ح و ع و ش و س و ج و م ، خوشنودی .
- ۲ - ش ، حق عزّوجلّ .
- ۳ - چنین است در ح و ج و ع و س . ش ، مودت . م : مردم .
- ۴ - چنین است در ح و ج و ع و گ و س . ش ، خراب .
- ۵ - از این کلمه تا کلمه ستودن اصلاً از ع سقط شده است .
- ۶ - این کلمه در نسخه س نیست ، ح ، گفت مهتران . . .
- ۷ - چنین است در ح . نسخ دیگر : بزرگان .
- ۸ - این حرف جز در ح و س و ش در نسخ دیگر نیست .
- ۹ - این حکمت جز در ح در هیچ يك از نسخ دیگر نیست .
- ۱۰ - س ، پارسا را ، ح و د ، دانا ، ش ، مردم را .
- ۱۱ - ح ، تباه کاران .
- ۱۲ - چنین است در ح ، ش ، دنیا . سایر نسخ ، جهان را .
- ۱۳ - چنین است در ج و ع و س و ش و گ . از ح و د سقط شده است .
- ۱۴ - چنین است در نسخه ج . ح و ع و ش و س و گ و د ، یافت .
- ۱۵ - س : بفرهنگی .
- ۱۶ - ش این حرف را ندارد .
- ۱۷ - چنین است در ح و س . ج و ع و ش و گ ، که .
- ۱۸ - چنین است در ح . سایر نسخ ، بطیب .
- ۱۹ - چنین است در ح . سایر نسخ نباشد .

کم خور^۱ و کم گوی و خواب باندازه کن و خود را بهر کس^۲ میالای^۳.
گفتم از مردم^۴ کدام^۵ بخرد تر^۶ ست^۷، گفت آنکس که بیش داند
و کم گوید^۸. گفتم ذل^۹ از چه خیزد^{۱۰}، گفت^{۱۱} از نیاز. گفتم نیاز از چه
خیزد^{۱۲}، گفت از کاهلی و فساد^{۱۳}. گفتم رنج کم از چیست^{۱۴}، گفت
از تنهائی^{۱۵}. گفتم^{۱۶} بی نوائی از چیست، گفت از نا کدخدائی^{۱۷}.

۱ - ۲ - چنین است در ج و ع و گ . ح : بکم خوردن و کم رفتن و کم خوابی .
ش : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن . س : کم خوردن و کم خفتن و کم
مجامعت کردن .

۳ - ج ، میالان .

۴ - ح و ش : از مردمان .

۵ - چنین است در ح . سایر نسخ : که .

۶ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س و ش : عاقلتر .

۷ - چنین است در ح و ش . این کلمه در نسخ دیگر نیست .

۸ - چنین است در ح . ش : آنکه کم گوید و بیش شنود و بسیار داند . ج و ع و س
و گ : کم گوی بسیار دان .

۹ - ش ، خواری .

۱۰ - چنین است در ع و س . ش : از چیست . ج : از چه . این حکمت از ح سقط
شده است .

۱۱ - ۱۲ - این جزء در ج و ش و س نیامده است .

۱۳ - « و فساد » در ح نیست .

۱۴ - ۱۵ - چنین است در ح . ع : که کم رنج تر ، گفت آنکه تنهاتر . ج : که بی رنج تر ؛
گفت آنکه تنهاتر . ش : رنج از چیست ، گفت از تنهائی . س : کم رنج تر کیست ،
گفت آنکه تنهاتر .

۱۶ - ۱۷ - چنین است در ح . ع : که بی نواتر گفت آنکه پر عیال تر . س : بی نواتر
کیست گفت پر عیال تر . ج : که بی نواتر است گفت آنکه پر عیال تر . این حکمت تا
چه چیز است که ، از نسخه ش افتاده است .

گفتم نامداری^۱ از چه بر آید^۲، گفت از^۳ استعجال^۴ در خیرات^۵. گفتم پادشاهان را بلندی از چه خیزد^۶، گفت از عدل و راستی. گفتم خردمندان را پشیمانی از چه خیزد^۷، گفت از شتاب کردن در کارها^۸. گفتم شرم از چه خیزد^۹، گفت دین داران^{۱۰} را از بیم^{۱۱} دین و بی دینان را از نادانی. گفتم چه چیزست که^{۱۲} حمیت^{۱۳} را ببرد، گفت طمع^{۱۴}. گفتم اندر جهان^{۱۵} چه^{۱۶} نیکوترست^{۱۷}، گفت تواضعی^{۱۸} بی مذلت^{۱۹}.

- ۱ - ع و س ، نامرادی .
- ۲ - چنین است در ح . ع ، از چه خیزد . ج ، از چه چیز . د ، از چه چیز بود .
- ۳ - از این کلمه تا دین داران ، از س سقط شده است .
- ۴ - ح ، هشیاری بکارها . ع ، تأخیر . د ، تعجیل نمودن در کارهای نیک .
- ۵ - ع ، در خیرات . گفتم مراد یافتن از چه خیزد ، گفت از تعجیل در خیرات .
- ۶ - چنین است در نسخه ع . ج ، از چه چیز . د ، از چه چیز بود . ح ، گفتم بلندی و پادشاهی از چه خیزد .
- ۷ - این حکمت جز در ح در هیچ يك از نسخ دیگر نیامده است .
- ۸ - چنین است در ح و ع . ج ، از چه چیز .
- ۹ - ج ، دین دان .
- ۱۰ - ح ، دین داران را دین .
- ۱۱ - چنین است در ج و ع و س و ک . ش ، چیست که .
- ۱۲ - چنین است در ش و ک . ع ، حمیت . ج ، صحبت . س ، همیت .
- ۱۳ - این یرسش و پاسخ از ح ساقط شده است .
- ۱۴ - چنین است در ح . ج ، در دنیا . سایر نسخ ، در جهان .
- ۱۵ - چنین است در ح و ش . سایر نسخ : چه چیز .
- ۱۶ - ش : نیک ترست . ح و ج و س ، نیکوتر . این یرسش و پاسخ در نسخه ع نیامده است .
- ۱۷ - چنین است در ح . نسخ دیگر : تواضع .
- ۱۸ - چنین است در ح . ش و م ، منت .

و^۱ رنجی نه از بهر این جهان^۲ و سخاوتی نه از بهر مکافات^۳. گفتم^۴
اندر^۵ جهان چه زشت تر^۶، گفت تندی از پادشاهان^۷ و حریصی از عالمان^۸
و بخیلی از توانگران. گفتم^۹ اصل^{۱۰} تو اضع چیست، گفت روی تازه
داشتن^{۱۱} با فروتر از خود^{۱۲} و از همچو خودی فرو تر نشستن^{۱۳} و از
ریا دور بودن^{۱۴}. گفتم تدبیر از که پرسم تا^{۱۵} مصیبت زده نشوم^{۱۶}،

- ۱ - این حرف در ج و ع نیست .
- ۲ - چنین است در ح . د ؛ و رنج از بهر خیر آن جهان . ج ؛ رنج بردن در کار
ها نه از بهر دنیا . س ؛ رنج بردن در کارها از بهر دین . این جزء در ش نیست .
- ۳ - چنین است در ح . س و ش و م و د ؛ سخاوت نه . . . ج ؛ و سخاوت نه از بهر
مکافات از خود و دست بازداشتن از زنا .
- ۴ - این حکمت در ج و ع نیامده است .
- ۵ - چنین است در ح . سایر نسخ ؛ در .
- ۶ - س ؛ در این جهان چه چیز بدتر . د ؛ چه چیز است زشت درین جهان .
- ۷ - چنین است در ح و س . ش ؛ گفت دو چیز . . . د ؛ گفت تندی از پادشاه .
- ۸ - این جزء فقط در ح آمده است لکن بجای حریصی در اصل از یصی (?) است .
- ۹ - این حکمت از ج سقط شده است .
- ۱۰ - چنین است در ح و ش و گ و س . ع ؛ از اصل .
- ۱۱ - چنین است در ح و ش و د . ع و گ و س ؛ تازه روئی .
- ۱۲ - ح ؛ با هر کسی . این کلمات در ش و د نیست .
- ۱۳ - چنین است در نسخه د . ع و س و گ جزء « و از همچو خودی فرو تر نشستن »
را ندارد . ش ؛ و با جز از خود خوش بودن . ح ؛ و نشستن دست خویش .
- ۱۴ - چنین است در نسخه د . ع و س و گ ؛ و دست بازداشتن از زنا . ح ؛ و دست
باز داشتن از ا . ؛ این جزء از نسخه ش سقط شده است .
- ۱۵ - ۱۶ - این جزء در ح و ش نیست .

گفت از آنکس که^۱ سه خصلت درو بود^۲، دین پاک^۳ و^۴ دوستی^۵
 نیکان و^۶ دانش تمام. گفتم^۷ پادشاهان^۸ را بچه چیز بیشتر حاجت افتد^۹،
 گفت بمردم دانا^{۱۰}. گفتم^{۱۱} اندر^{۱۲} جهان که بیگانه^{۱۳} تر، گفت
 آنک نادان تر^{۱۴}. گفتم اندر جهان^{۱۵} که نیکبخت تر^{۱۶}، گفت آنکس
 که^{۱۷} کردار^{۱۸} بسخاوت بیدار آید و گفتار^{۱۹} برآستی^{۲۰}. گفتم

- ۱ - چنین است در ح و ش و د . ج و ع و ک و س ، آنکه .
- ۲ - چنین است در نسخه س . ج و ع ، دارد . ش ، در وی باشد . د ، در وی سه خصلت بود . ح : سه چیز از وی نماند .
- ۳ - این کلمه در ح نیست .
- ۴ - این حرف در نسخه ج نیست .
- ۵ - چنین است در ح . نسخ دیگر ، محبت .
- ۶ - از این جا تا جمله « نیکوئی بچند چیز تمام شود » در صفحه (۱۹) از نسخه ش سقط شده است .
- ۷ - چنین است در ح . سایر نسخ ، پادشاه .
- ۸ - ع و س ، حاجت بیشتر افتد . ح : را حاجت بچه بیشتر .
- ۹ - ح : بمردم استوار عاقل خردمند .
- ۱۰ - ع ، گفتم هیچ عز هست . . . الخ . این حکمت در این نسخه پیش آمده است .
- ۱۱ - چنین است در ح . نسخ دیگر ، درین .
- ۱۲ - چنین است در ج و ک . ح و س ، که بیکار تر . این حکمت در نسخه ع پس از سه حکمت دیگر آمده است .
- ۱۳ - ع : گفت نادان . ح ، نادان پرورد .
- ۱۴ - چنین است در ح . س ، در جهان . نسخ دیگر ، در این جهان .
- ۱۵ - د ، نیکوتر .
- ۱۶ - چنین است در ح . نسخ دیگر ، آنکه .
- ۱۷ - ح و س ، کردار را .
- ۱۸ - ح ، گفتار را .
- ۱۹ - ح ، برآستی و آن که جهان را بدین جهان نهد .
- ۲۰ - این حکمت در ج و س نیست .

هیچ عز هست که دروا^۱ ذل باشد، گفت عز^۲ در پادشاه و عز با حرص و عز با عشق. گفتم^۳ چه چیزست که آنرا [؟]^۴ برابر باید داشت، گفت سه چیز، [یکی] عهدی که با کسی کنی و وفا کنی، دوم امانت را باورسانی، سیم چون ترا با کسی و حشمتی باشد چون دست یابی برو رحمت کنی. گفتم چند چیزست که اندوه ببرد، گفت سه چیز، یکی دیدن دوست مخلص، دوم گذشتن روزگار، سیم یار موافق. گفتم چند چیزست که ازو ایمن نتوان بود هر چند [با آخر؟] بزرگ شود و اول اندک نماید، گفت بازی و بد خوئی و خوار داشتن کارها. گفتم آفت علم چند چیزست، گفت بر مردمان عرضه کردن بی آنک در خواهند و بناسزا آموزانیدن و پیش کسی که نداند گفتن. گفتم بر چند چیز اعتماد نتوان^۵ کردن، [گفت] بر تندرستی ها بسیار خوردن^۶. گفتم^۷ نیکوئی را بچه چیز شکر کنم، گفت [بسه] چیز^۸، دوستی بدل و ثنا بزبان و مکافات بکردار. گفتم درین جهان حال کدام کس^(۹) بهترست، گفت آنک در [و] چهار [چیز] گرد آید^(۱۰)، علمی تمام و مالی تمام و همّتی بلند و تن درستی. گفتم از چه

۱ - چنین است در نسخه ع و ت . ک : در آن . ح : بدان .

۲ - ح : سه عز باشد باذل ، یکی خدمت پادشاه ، دوم عز عشق ، سیم عز با حرص .

۳ - از این حکمت تا « گفتم چکنم تا ... » جز در ح در هیچ يك از نسخ دیگر اصلاً نیامده است .

۴ - ظاهراً در این جا کلمه یا کلماتی سقط شده است .

۵ - در اصل : بتوان .

۶ - ظاهراً پاسخ ناقص است .

۷ - در اصل : گفت .

۸ - در اصل : حیر .

۹ - در اصل : قوم .

۱۰ - در اصل : درجهها گرداند .

چیز پرهیز کنم، گفت از مزاح کردن بازیردستان خویش و بی فرهنگان.
گفتم^۱ چکنم^۲ تا مردمان^۳ مرا دوست دارند، گفت^۴ در معاملات^۵ ستم
مکن^۶ و دروغ مگوی^۷ و بزبان کسی^۸ را مرنجان^۹. گفتم^{۱۰} از علم
آموختن^{۱۱} چه یابم، گفت اگر بزرگ باشی^{۱۲} نامدار شوی^{۱۳} و اگر
درویشی توانگر گردی^{۱۴} و اگر مجهول باشی^{۱۵} شناخته^{۱۶} شوی^{۱۷}.

- ۱ - تا این جا چنانکه پیش از این اشاره شد از نسخ دیگر سقط شده است .
- ۲ - این حکمت در ح این جا آمده لکن در نسخه های دیگر مؤخر^۳ گشته ما چون نسخه ح اقدم و اکمل نسخه هاست ترتیب آن را حفظ و رعایت کردیم .
- ۳ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س ، تا مردم . . . ش : چیست که مردمان او را بدان دوست دارند .
- ۴ - ش : گفت . چیز .
- ۵ - این کلمه در نسخه ع نیست .
- ۶ - ش : ستم نا کردن .
- ۷ - ش : دروغ نا گفتن .
- ۸ - چنین است در ح و ع . ج و ش و س : کسی .
- ۹ - ش : کسی را نارنجانیدن .
- ۱۰ - این حکمت در ح و ع بدین جااست و در نسخ دیگر مؤخر^{۱۱} .
- ۱۱ - چنین است در ج و ع و س و گ . ح و ش : اگر علم بیاموزم .
- ۱۲ - چنین است در ح و ج و ش و د . ع و گ و س و ت : اگر بزرگی .
- ۱۳ - ش : بزرگ و نامدار گردی . د : نامور گردی . ح : توانگر گردی .
- ۱۴ - چنین است در نسخه س . ج و ع و ش و گ : شوی . در ح دو جزء اول درهم شده و بدین صورت در آمده است : اگر بزرگ باشی توانگر گردی .
- ۱۵ - چنین است در ح . ج و ع : معروفی . ش و س : معروف باشی . د : معروف نباشی .
- ۱۶ - چنین است در ح . ج و ع و ش و س : معروف تر . د : معروف گردی .
- ۱۷ - چنین است در ح . نسخه های دیگر : گردی .

گفتم^۱ چه^۲ چیزست که پنهان داشتن آن از مروّست ، گفت درویشی و غم^۳ از دشمنان و صدقه دادن . گفتم چه چیزست که بکنم و ضایع نشود ، گفت تدبیر با آنکس که داند و دانش نزدیک آنک کار فرماید و خواسته نزد آنک هزینه کند^۴ . گفتم آبادانی این جهان از کجاست ، گفت بدانک حق تعالی حرص و آز و غافلگی در دل مردم نهاد . گفتم^۵ از خوبیها چه^۶ گزینم ناهیج جای^۷ غریب نباشم ، گفت از تهمت^۸ دور شو و کم آزار باش^۹ و ادب بجای آور^{۱۰} . گفتم^{۱۱} علم بچه پاینده^{۱۲} است ، گفت بدانک علم بدین جهان و بسدان جهان بزرگی داده است . گفتم^{۱۳} عبادت^{۱۴} چند بهره است ، گفت سه بهره است^{۱۵} ، یکی بهره

-
- ۱ - از این جا تا « گفتم از خوبیها . . . » فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر بکلی سقط شده است .
 - ۲ - در اصل : سه .
 - ۳ - در اصل : غم پنهان داشتن .
 - ۴ - استعمال دانش کردن و خواسته کردن چنانکه از سؤال برمیآید مورد تأمل است .
 - ۵ - از گفتم چه چیز است . . . تا این جا چنانکه پیش از این اشاره کردیم از نسخه های دیگر سقط شده است .
 - ۶ - چنین است در ح ، ع و گ و س : خوی خوش کدام . ج : گفتم کدام . . .
 - ۷ - چنین است در ح ، سایر نسخ : در غربت .
 - ۸ - چنین است در ح و ج و س و د ، ع : تهمت زده .
 - ۹ - ح : کم آزاری پیش گیر .
 - ۱۰ - د : ادب همه وقت نگاهدار .
 - ۱۱ - این حکمت فقط در ح آمده است .
 - ۱۲ - در اصل : باشد .
 - ۱۳ - این حکمت در ح بدین جاست و در نسخه های دیگر مؤخر . س از این جا تا « گفتم نشان . . . » را ندارد .
 - ۱۴ - چنین است در ح و د ، ج و ع و گ : عبادت را .
 - ۱۵ - چنین است در ح ، سایر نسخ : سه بهره .